

بوستان مهدی

محمد علی ناصح

رئیس انجمن ادبی ایران

۴

شفیع الوری خواجہ بعث و نشر امام الہدی صدر دیوان حشر
شفاعت کنندہ مردمان بزرگ و سرآمدشان در روز قیامت و هنگام برانگیختن
خلق از گور زنده گشتن، آنان پیشوای هدایت و راهنمایی، دست نشین دیوان رستخیز
محکمہ عدل الہی .

کلمی کہ چرخ فلک طور اوست همه نورها پرتو نور اوست
آن سخنگوی باایزد کہ پایگاہش از موسی کلیم اللہ برترست زیرا طور
او طور سینا نیست بلکه اوج آسمانها «ومعراج او» است، و همه انوار فروغی از روشنائی
آفتاب درخشان ضمیر تابناک او.

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسمیم بسیم و سیم
اوست شفاعتگر، فرمانروا، پیغمبر خبر دهنده از غیب و آینده و راهنمای
طریق حق بالہام خداوندی، رادمرد، در گذرنده از گناہان، بخش کنندہ « بہشت و
دوزخ» بزرگ و تناور۔ لفظ «بسیم» را در قاموسہائی کہ در دسترسست نیافتیم و ظاہراً
یعنی لبخند زنده، تبسم کننده، گشاده روی، زیبا چہرہ و خوش دیدار.

یتیمی که نا کرده قرآن درست کتبخانه چند ملت بهشت
از پدر بازمانده که خواندن را خوب نیاموخته. درینجا قرآن را بمعنی
کتاب کریم، مصحف مجید، نبی بضم نون نباید پنداشت. زیرا درین حال از عبارت
چنان برمیآید که پیغمبر کتاب خدا را درست فرا نگرفت و خوب و کامل درنیافت!
و میدانیم که پیغمبر ص خواندن و نوشتن نمیدانسته و امی بوده است. کتابهای مذهبی
چند آئین و کیش را بشریعت خویش نسخ کرد.

چو عزمش بر آهیخت شمشیر بیم بمعجز میان قمر زد دو نیم
آنگاه که عزم و اراده وی بفرمان خداوند یکتا تیغ تهدید و ترساندن
مخالفتان رامانند ابوجهل و جزا و از نیام بر آورد بواسطه معجز، کاری که دیگران را
از عمل مانند آن عاجز و ناتوان سازد، ماه را دو نیم ساخت.

چو صیفتش در افواه دنیا فتاد تزلزل در ایوان کسری فتاد
هنگامیکه آوازه رسالت وی بگوش جهانیان رسید و بزبانزد این و آن شد
کاخ دولت کسری و قصر سلطنت ساسانیان بلرزه درآمد. مقصود «کاخ تیسفون» (مدائن
نیست) زیرا فروریختن چهارده کنگره آن و نیز خشک شدن دریاچه ساوه و خاموش
گشتن آتشکده فارس در شب ولادت رسول اکرم ص اتفاق افتاد و بدانگاه و تا چهل سال
پس از آن نام آنحضرت مشهور و مذکور نبود و مراد از کسری در سیاق عربی بکسر
کاف معرب خسرو انوشیروانست و درین شهر عدی بن زید تمیمی

این کسری کسری الملوك انوشروان ام این قبله سابور
ظاهرست که از کسری الملوك، معنی شاهنشاه، شاه شاهان را اراده کرده است
بلا قامت لات بشکست خرد باعزاز دین آب عزی ببرد
«بقول لاله الا الله» و باین امر قولوا لاله الا الله تفلحوا لات را که بتی درخانه
کعبه و معبود ثقیف یا قریش بوده است درهم شکست و برای عزیز داشتن یا بسبب
گرامی داشتن آئین ایزدی رونق عزی بضم عین و تشدید زاء بر وزن قربی مسجود
غطفان را از میان برد و خوار و بیمقدار ساخت.

نه ازلات و عزی بر آورد گرد که توریة و انجیل منسوخ کرد

این بیت در بعضی نسخ دیده نمیشود. و بهر حال، معنی آن آشکار و مضمون
بمقرب مکررست .

شبی بر نشست از فلک بر گذشت بتمکین و جاه از ملک در گذشت
یکشب، شب معراج بر براق سوار شد و از آسمان عبور کرد و بقدر و
منزلت از فرشتگان برتر رفت .

چنان گرم در تپه قربت براند که بر سدره جبریل ازو باز ماند
آنگونه با شتاب و تندپوی در تپه نزدیکی بخداوند پیش راند که نزدیک
سدرۃ المنتهی «درخت کناری در آسمان هفتم» روح الامین فرشته وحی ازو باز ماند و
همراهی وی نتوانست - تپه - دشت و صحرا که رونده در آن هلاک یا گم شود باعتبار
آنکه اغلب سالکان در طریق قرب بی نشان گردند یا چو گردی از میان برخیزند.
بدو گفت سالار بیت الحرام که ای حامل وحی برتر خرام
سالار و سرور مکه و اهل آن بجبرئیل گفت ای آنکه وحی ایزدی را تو
میرسانی و با خود داری بالاتر آی .

چو در دوستی مخلصم یافتی عنانم ز صحبت چرا تافتی
چون در محبت و دوستی اخلاص مرا دریافتی و آزمودی چرا عنان از
مصاحبت من بر تافتی و روی از من بر گرداندی و اعراض کردی مخلص را بفتح یا
کسر لام میتوان خواند. اما بمعنی رسوخ در اخلاص و کمال آن ظاهر اخلص بفتح
لام بهتر باشد دعوی الله مخلصین له الدین ،

بگفتا فراتر مجالم نماند بماندم که نیروی بالم نماند
جبرئیل در پاسخ گفت جولانگاه من بالاتر از اینجا نتواند بود و از آنرو
ماندم که بال مرا دیگر توان پرواز و تاب همراهی با تو نیست .

اگر یکسر موی برتر پر م فروغ تجلی بسوزد پر م
اگر سر مویی «باندازه بندانگشتی» بالاتر طیران کنم نور خورشید تجلی
ذات پر مرا میسوزاند «لودنوت انملة لاحترقت» حدیث معراج یعنی اگر باندازه بند
انگشتی نزدیکتر آیم و برتر روم همانا سوخته شوم .

نماند بعضیان کسی در گرو که دارد چنین سیدی پیشرو
آنکس که چنین سروری پیشوا و رهنمای اوست هیچگاه رهین و در گرو
گناه دستخوش اهریمن نفس اماره نماند و نشود .

چه نعت پسندیده گویم ترا **علیک السلام ای نبی الوری**
نعت یعنی وصف کردن، اما اغلب در مورد وصف کردن بصفات پسندیده
ستودن گفته میشود ولی وصف را در مورد نکوهش هم بکار میبرند . ابوالعلائی معری
گوید «از اوصاف الطائق بالبخل مادر» چگونه ترا بستایم که شایسته باشد ترا
چنانکه باید نتوانم ستود درود بر تو ای فرستادهٔ خدای بر خلق، پیغمبر ایزد
درود ملک بر روان تو باد بر اصحاب و بر پیروان تو باد
سلام پادشاه پادشاهان، ایزد یکتا بر جان تو و بر صحابه و بر آنانکه براه تو
رفتند و بتواقتند کردند «صحابیان و تابعان» باد.

نخستین ابوبکر پیر مرید **عمر پنجه بر پیچ دیو مرید**
در آغاز ابوبکر پیری که در مقام اخلاص و دارای صفای ارادت بود
(دوم) عمر که پنجهٔ دیو مرید بفتح میم «اهریمن سرکش از اطاعت یزدان» را بر میتافت
خردمند عثمان شب زنده دار **چهارم علی شاه دلدل سوار**
(سوم) عثمان خردمند و عاقل که شبها نمیخفت و عبادت ایزد یکتا بروز
میرسانید (چهارم) علی امیر المومنین ع شاه مردان، شهریار کشور ایمان، دلدل، در اصل
لغت خار پشت و نام استری که پیغمبر ص بعلی ع بخشید و حیدر کرار بر آن سوار میشد
خدایا بحق بنی فاطمه **که بر قول ایمان کنم خاتمه**
پروردگارا ترا بحق فرزندان فاطمه زهرا اهل بیت عصمت و طهارت که
در پایان زندگانی و آخرین نفس حیات زبان مرا بقول ایمان شهادتین لاله الا الله -
محمد رسول الله - گویاساز

اگر دعوتی رد کنی و قبول من و دست و دامان آل رسول
اگر دعای مرا مستجاب سازی مقتضای لطف عام تست و اگر نپذیری
بدامان عنایت و دودمان پیغمبر که خاصان در گاه تواند دست میزنم و از آنان میخواهم
که شفیع من باشند.